تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

مراجع فکری نسل جوان انقلاب در دهه چهارم

در صفحه اندیشه روزنامه «جوان» طی چندین مطلب به بررسی مهم‌ترین مراجع فکری جوانان انقلابی در طول تاریخ انقلاب اسلامی پرداخته شد و شخصیت‌هایی که در این سال‌ها توانستند بر جهت‌دهی اندیشه جوانان انقلابی نقش‌آفرینی کنند با نگاه جریان‌شناسی و تبارشناسی اندیشه مورد بررسی واقع شدند. در آخرین بخش از یادداشت، ضمن ارائه خلاصه‌ای از آنچه پیشتر بیان شد، به چند شخصیت اثرگذار کنونی در فضای ذهنی جوانان پایبند به فضای فکری انقلاب اسلامی اشاره می‌شود.

■■■

■ گزیده‌ای از مباحث پیشین

چنانچه پیشتر بیان شد با ارائه دسته‌بندی تاریخی از روشنفکران اسلامی که در دهه‌های اخیر به تزریق خطوط فکری به امت حزب‌الله پرداخته‌اند، می‌توان نقوش چند خط را پررنگ‌تر دید. با وجود حضور عوامل مختلف در جریان‌سازی و هدایت فکری جوانان پیش از انقلاب اسلامی و تا ماه‌های ابتدایی آن، مهم‌ترین مراجع فکری امت حزب‌الله را پنج ضلعی تشکیل می‌داد که اضلاع اصلی آن «شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم طالقانی، دکتر شریعتی و آیت‌الله خامنه‌ای» بودند که برخی وجوه مشترک این پنج نفر عبارت بود از: تفکر انقلابی مبتنی بر نظام امام- امت، اعتقاد به ضرورت مقابله با طاغوت، تفکر ضدسکولاریته و تلاش برای کشاندن دین به ساحت اجتماعی و مهم‌تر از همه؛ توانمندی در برقراری ارتباط با جوانان و قشر فرهیخته جامعه و تأثیرگذاری بر آنان.

متأسفانه چهار شخصیت از این پنج نفر تا حداکثر چندماه پس از انقلاب بیشتر زنده نماندند و اگرچه آثار و تفکراتشان همچنان در جامعه جوان و انقلابی مورد رجوع قرار می‌گرفت، اما در طول سال‌های پس از انقلاب شخصیت‌های دیگری نیز در جریان هدایت فکری جوانان انقلابی مؤثر واقع شدند و جریان‌هایی هم البته در این موازات شکل گرفتند که تا حدودی نیز در هدف خود یعنی جذب گروهی از جوانان از مسیر انقلاب به سوی خود موفق بودند. به عنوان مهم‌ترین این جریان‌ها می‌توان به جریان ملی مذهبی تحت رهبری بازرگان اشاره کرد که جمعی از جوانان متأثر از آیت‌الله طالقانی را به سوی خود کشاند. همچنین برخی جریان‌های چپ التقاطی مانند مجاهدین نیز گروهی از جوانان انقلابی با گرایش سوسیالیستی که بعضاً از تفکرات شریعتی نیز بهره برده بودند را جذب خود کرد. اما این جریان‌ها هیچ‌گاه نتوانستند در حکومت برای خود پایگاهی فکری داشته باشند و سریع‌تر از حد تصور اثربخشی خود را از دست دادند.

یکی دیگر از جریان‌هایی که توانست بر روی گروهی از انقلابیون تأثیر بگذارد مربوط به عبدالکریم سروش و حلقه فکری او بود. او که از ابتدای انقلاب و حتی پیش از آن به عنوان عنصری مؤثر در مبارزه ایدئولوژیک با جریان‌های التقاطی مطرح شد، پس از انقلاب نیز با نگارش آثار و مناظره با جریان‌های ضد انقلاب بیش از پیش خود را مطرح کرد و خصوصاً برخی دانشجویان انقلابی فعال در جریاناتی چون تسخیر لانه جاسوسی را رفته رفته مجذوب خود کرد. البته انحرافات فکری عبدالکریم سروش که در همان دهه ۶۰ توسط متفکران دیگری چون سیداحمد فردید نیز هشدار داده شده، در دهه بعدی نمایان شد و میان حلقه اطرافیان او و جریان انقلاب کاملاً فاصله انداخت. این ضدیت به حدی رسید که مرجع فکری بارز دیگری که در ابتدای انقلاب در مبارزه با تفکر انقلاب همرزم فکری به حساب می‌آمدند توسط جریان حامی تفکر سروش مورد استهزا و فحاشی قرار گرفت و به عنوان تفکر بنیادگرا و متحجر معرفی شد. خط فکری آیت‌الله مصباح یزدی که در امتداد اندیشه ناب شهید مطهری(ره) قرار داشت، به عنوان جایگزینی بیش از هر زمان مورد توجه جوانان انقلابی قرار گرفت و جریان فکری مؤسسه امام خمینی(ره) با مدیریت ایشان توانست طی سال‌های زیادی نقش‌آفرینی زیاد در جهت‌دهی فکری به دانشجویان و طلاب داشته باشد. سیداحمد فردید هم که از فلاسفه مشهور ایرانی قبل از انقلاب بود و بعد هم با حمایت از انقلاب اسلامی به تئوریزه کردن جایگاه فلسفی انقلاب در نظام اوقات عالم پرداخت، گرچه خود هیچ‌گاه مستقلاً محل رجوع جوانان نسل انقلاب واقع نشد اما گروهی از افراد تأثیر پذیرفته از ادبیات فلسفی و نظرات وی خصوصاً در گلوگاه‌های هنری جمهوری اسلامی نسل زیادی از جوانان را با ادبیات فردید و تفکر وی آشنا ساختند. از مهم‌ترین این افراد می‌توان به شهید مرتضی آوینی، محمد مددپور، سیدعباس معارف و شهریار زرشناس اشاره کرد.

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ علاوه بر جریانات نامبرده، شخصیت‌های دیگری نیز بر چارچوب‌های ذهنی جوانان انقلابی تأثیر گذاشتند که رویکرد غالب‌شان معطوف به مسئله «تربیت» بود. مربیانی از جنس علی صفایی حائری (عین- صاد) و اصغر طاهرزاده که کوشیدند با ادبیات ساده و هنرمندانه خود چارچوب‌های ذهنی تربیت شیعی را برای نسل جوان تبیین کنند. شمار زیادی از جوانان تحت تأثیر این دو شخصیت قرار گرفته و حتی بعضاً مسیر زندگی خود را تغییر دادند.

پیشتر نیز اشاره شد که گرچه شخصیت‌های اثربخش در هر برهه انقلاب توانستند سهمی در شکل‌دهی به ایدئولوژی و گرایش ذهنی جوانان انقلابی ایفا کنند اما اثربخشی عمده نسل‌های جوان برخاسته از اندیشه انقلاب اسلامی بیش از هر شخصیتی توسط امام خمینی (ره) و پس از آن امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به عنوان امامین انقلاب، جهت‌دهی شده است. ترسیم حدود و مفاهیم اسلام انقلابی توسط امام و خلق کلیدواژه‌های فراوان برای تبیین حدود و مرزهای این تفکر (واژگان متعددی چون استکبار، مستضعفین، ولایت مطلقه فقیه، صدور انقلاب و...) و ادامه همین گفتمان‌سازی فکری و فرهنگی توسط رهبر انقلاب (خلق گفتمان‌هایی چون فسادستیزی، عدالتخواهی، تهاجم فرهنگی، مردمی‌سازی اقتصاد و...) بیشترین تأثیر را بر جوانان گذاشته و هویت فکری آنان را تثبیت کرده است اما تبیین جزئی‌تر مفاهیم مکتب اسلام و شرح آن توسط شخصیت‌هایی که شرح برخی از آنان رفت، صورت گرفته است. در حال حاضر نیز، علاوه بر آثار و حضور برخی از این شخصیت‌ها و آثار به جای مانده از آنان که مهم‌ترین آبشخور هندسه فکری جوانان به حساب می‌آید شخصیت‌های دیگری نیز حضور دارند که نقش به‌سزایی در جهت‌دهی ذهنی به جوانان دارند.

> گروه دیگری که در بررسی مراجع فکری جوانان انقلابی در سال‌های اخیر قابل اشاره است برخی از سخنرانان منبری هستند که با سبک سخنرانی خود و اولویت‌بخشی به مسائل اخلاقی و سبک زندگی تلاش بر اصلاح و تأمین محتوای فکری جوانان داشته‌اند

نسل سوم انقلاب؛ پیروان نطق‌های سرخ

■ حقیقت

واقعیت این است که از اوایل دهه ۸۰ به بعد، متعاقب رخدادهای سیاسی و انتقادات به مسیر انحرافی شکل گرفته طی حدود دو دهه پس از رحلت امام و تلاش برخی روشنفکران برای موزه‌نشین کردن جهانبینی انقلابی ایشان، جوان حزب‌اللهی نیز به سراغ حرکت‌هایی رفت که رنگ و بوی اعتراض و عدالتخواهی دارد. در دانشگاه حتی تشکیلاتی با عنوان عدالتخواهی تشکیل شد. گرایش غالب سیاسی جوانان انقلابی در سال ۸۴ به گفتمان و شعار عدالت بود و در زمینه فکری نیز تبعیت از روشنفکران و روشنگرانی که می‌کوشیدند با نطق‌های گیرا و شفاف اصول انقلاب را برای برخی جاماندگان از مسیر فریاد کنند رونق یافت.

بسیاری از متولدین دهه ۶۰ سخنرانی‌های کوبنده شخصیتی به نام حسن عباسی را در دوران اوایل دهه ۸۰ خطاب به دولتمردان به یاد دارند که تا همین امروز نیز امتداد داشته است. حسن عباسی که هم‌اکنون نیز از مشهورترین سخنرانان دانشگاهی است؛ گرچه با همین نطق‌های آتشین و فریادهای ضدسیستم لیبرالیستی و رفتارهای لیبرال برخی کارگزاران انقلاب اسلامی معروف است و سخنان بی‌واهمه او در بین جوانان انقلابی دست به دست می‌چرخد اما در کنار این سخنان و در حوزه تفکر بنیادین انقلاب نیز با رویکرد طرح‌ریزی استراتژیک، شاگردان زیادی را اطراف خود جمع کرده است. نوع نگرش وی به اسلامی‌سازی علوم و نهادهای حکومت، لزوم اصلاح بنیادین مبتنی بر آموزه‌های قرآن و با نگرش منفی و اعتقاد به لزوم تجدیدنظر و بازتعریف نهادهای مدرن در کشور است. در این نگاه مدرنیته از ریشه فلسفی (آرخه) تا محصول تکنولوژیک (تخنه) غیرتوحیدی است و با نظام مبتنی بر حکمت مبتنی بر توحید نسبتی ندارد. نوع نگاه اصلاحی وی را می‌توان در جلسات معروف هفتگی وی به نام «کلبه کرامت» مشاهده کرد.

حسن رحیم‌پور ازغدی دیگر شخصیتی است که با بازخوانی رهنمودهای امام در طول دو دهه اخیر کوشیده بسیار از مبانی مغفول واقع شده انقلاب اسلامی را مجدداً تورق نماید و البته گرد و خاکی که از این ورق‌های مهجور تکانده، در چشم بسیاری فرورفته است. این عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز با سخنان تند و تیز و انتقادات غیرمحافظه‌کارانه به همه ساختارهای قابل انتقاد نظام شناخته می‌شود و همین مسئله انتقادات بسیاری را نیز برای وی از سوی سیاسیون یا مراجع مورد انتقاد به همراه داشته است. از گفتارهای رحیم‌پور ازغدی که برخی وی را جایگزین سروش در مرجعیت فکری عصر حاضر میان انقلابیون می‌دانند، آثار مکتوب بسیاری نیز استخراج شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «حسین(ع) عقل سرخ»، «عرف قدسی»، «فقه و دولت» و «مدارا نه از مسیر پلورالیسم» اشاره کرد. جالب اینجاست در دیدار چند سال پیش تشکل‌های دانشجویی با رهبر معظم انقلاب یکی از دانشجویان به ضرورت استفاده از اساتید انقلابی به عنوان راهنمای مسیر اشاره می‌کند که رهبر انقلاب نیز با این عبارت از ایشان تمجید کرده و توصیه به استفاده از وی می‌کنند: «اینجا اسم آوردند از یکی از برادران خیلی خوب (حسن رحیم‌پور) ما که در خطبه‌های نماز جمعه صحبت می‌کردند؛ خیلی خوب، از ایشان، از امثال ایشان استفاده کنید، اینها را در تشکل‌ها بخواهید.»

در روش‌شناسی محتوایی هر دو شخصیت فوق، نوعی نگاه نقد غرب از منظر فلسفی و رویکردی و تلاش برای تبیین مؤلفه‌های کلیدی آرمانشهر اسلامی مبتنی بر قرآن و عترت، به وضوح مشهود است.

> در حوزه تفکر و اندیشه خصوصاً در مقام مناظره فکری باید بی‌اغراق گفت شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی در چند سال گذشته همواره و با جسارت زیاد در جمع‌های طلبگی و دانشجویی حاضر بوده‌اند به گونه‌ای که می‌توان یکی از خطوط پررنگ مرجعیتی فکری بین جوانان را همچنان متعلق به ایشان دانست

■ شاگردان مکتب آیت‌الله مصباح، همچنان در صف اول مبارزه

در حوزه تفکر و اندیشه خصوصاً در مقام مناظره فکری باید بی‌اغراق گفت شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی در چند سال گذشته همواره و با جسارت زیاد در جمع‌های طلبگی و دانشجویی حاضر بوده‌اند به گونه‌ای که می‌توان یکی از خطوط پررنگ مرجعیتی فکری بین جوانان را همچنان متعلق به ایشان دانست. ارتباط صمیمی با نسل جوان و پاسخگویی به شبهات فکری آنان حاصل فعالیت همین اساتید بوده است. دوره طرح ولایت دانشجویی نیز که با خلاقیت آیت‌الله مصباح بیش از ۱۵ سال است با حضور جمعیت زیادی از دانشجویان به صورت کشوری و در چند سال اخیر استانی نیز برگزار می‌شود به ارتباط هرچه بیشتر این شبکه اساتید با دانشجویان کمک زیادی کرده است و علاوه بر اساتید نام‌آشنایی چون احمد رهدار، عبدالحسین خسروپناه، حسین کچوئیان، ابراهیم فیاض، موسی نجفی و... که از محضر درس ایشان بهره برده و هر یک در زمینه‌ای مرجعیت فکری نخبگانی طیف انقلاب را عهده‌دار شده‌اند، گروه وسیع‌تری از دانش‌آموختگان مؤسسه امام خمینی(ره) با واسطه دوره‌های فکری دانشگاهی توانسته‌اند با قشر جوان ارتباط برقرار کرده و بر آن تأثیر بگذارند.

■ مروجان اخلاقی

گروه دیگری که در بررسی مراجع فکری جوانان انقلابی در سال‌های اخیر قابل اشاره است برخی از سخنرانان منبری هستند که با سبک سخنرانی خود و اولویت‌بخشی به مسائل اخلاقی و سبک زندگی تلاش بر اصلاح و تأمین محتوای فکری جوانان داشته‌اند. حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان را می‌توان یکی از برجسته‌ترین این خطیبان دانست که در منبرهای خود با طرح موضوعات اخلاقی و سبک زندگی در واقع به دنبال اثربخشی بر تعریف مفاهیم نو و اصولی اسلام انقلابی خارج از چارچوب‌های متعارف فلسفی و ایدئولوژیک است. حجت‌الاسلام قاسمیان، شهاب مرادی، محمدرضا زائری و... نمونه‌های دیگری از معممینی هستند که در سال‌های اخیر در ارتباط‌گیری با قشر جوان و دینی موفق عمل کرده‌اند.

■ داستان‌نویسان

در انتها باید به نقش برخی نویسندگان روشنفکر اسلامی و برخی اهالی مطبوعات نیز در چند سال گذشته بین جوانان در امر هدایت فکری و ارائه تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی اشاره کرد. نویسندگانی چون رضا امیرخانی که با پیروی از سبک نویسندگان روشنفکر پیش از انقلاب همچون جلال آل‌احمد؛ بخشی از آثار خود را به مقالاتی در باب وضعیت اجتماعی نیز اختصاص داده (کتاب‌های نشت نشاء و نفحات نفت) یا سیدمهدی شجاعی که در مقطعی با نشریه نیستان مخاطبان جوان زیادی در حوزه فرهنگ به خود جذب کرد، از همین جمله هستند و به نظر نگارنده گرچه به اقتضای فعالیت‌شان ورود مستقیم به مباحث ایدئولوژیک ندارند، اما سهم غیرقابل انکاری در شکل‌دهی به چارچوب نگرشی، سبک تحلیل یا شیوه انتقادی نسل جدید داشته‌اند.

درنگ

با منطق «مقاومتِ انقلابی» از تنهایی و قلت نباید هراسید

دکتر مهدی جمشیدی عضو هیئت علمی گروه فرهنگ‌پژوهی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی در یادداشتی به وضعیت تفکر انقلاب اسلامی از دریچه جهانبینی امام(ره) به مواجهه با هجمه جهان استعمار پرداخته و به موضوع غلبه منطق انقلابی بر تنهایی و کمبود پیروان حقیقت اشاره کرده است که در ادامه بخش‌هایی از آن را از نظر می‌گذرانید.

■ امام(ره) و بهای سنگین انقلابی بودن

امام خمینی از آغاز تا پایان، همواره مدافع منطقِ مقاومت بود و به هیچ رو و در هیچ مرحله‌ای، تسلیم و سازش را توصیه نکرد. استدلالِ ایشان، این بود که ما آگاهانه، پا در راهِ انقلاب و انقلابی‌گری نهادیم و می‌دانستیم که این راه، مخالفان و معارضانِ فراوان دارد و اینان برای گزند رساندن به ما، از هیچ خدعه و حربه‌ای فروگذار نخواهند کرد و به هیچ ضابطه انسانی و اخلاقی، مقید نیستند. ایشان می‌نویسد: ما به این نکته نه‌فقط در جنگِ تحمیلی، که از روزِ نخستِ شروعِ مبارزه در ۱۵ خرداد تا ۲۲ بهمن رسیده‌ایم که برای «هدفِ بزرگِ اسلامی»، باید بهای سنگینی پرداخت کنیم و شُهدای گرانقدری را تقدیم کنیم و جهانخواران، ما را راحت و آرام نخواهند گذاشت (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفهٔ امام؛ ج ۲۰، ص ۳۳۲، ۶ مرداد ۱۳۶۶). پس مسیرِ وصول به آرمان‌های الهی و قُدسی، هموار و بی‌هزینه نیست و این‌گونه نیست که بتوان به‌آسانی و بی‌آن‌که هیچ امرِ بازدارنده و مزاحمی در میان باشد، غایات و مقاصدِ انقلاب را محقّق ساخت. این راه، دشوار و مشقت‌بار است، ولی ما بی‌خبر از تنگناها و مصائب، پا در مسیرِ انقلاب ننهادیم و مبارزه را انتخاب نکردیم. از این‌رو، هر هزینه‌ای که بر ما تحمیل شود، از راهِ انقلاب بازنخواهیم نگشت و متزلزل و پشیمان نخواهیم شد: کسی تصوّر نکند که ما راهِ «سازش با جهانخواران» را نمی‌دانیم، می‌دانیم ولی هیهات که خادمانِ اسلام، به ملّتِ خود، «خیانت» کنند! اگر بندبندِ استخوان‌های‌مان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار بَرند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتش بسوزانندمان، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را جلوی دیدگان‌مان به اسارت و غارت بَرند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم (همان؛ ج ۲۱، ص ۹۷، ۲۹ تیر ۱۳۶۷).

بنابراین، مسیرِ ما، مجاهدت و مقاومت است، نه انفعال و عقب‌نشینی. دشمن هر گزینه‌ای را انتخاب کند و پا در هر میدانی که بنهد، ما خود را نخواهیم باخت و عقب‌نشینی نخواهیم کرد، حتّی اگر چنین مقاومتی، در نهایت به شهادتِ ما بینجامد. امام خمینی، به چنین رویکردی قائل است: من با قاطعیت، به تمام دنیا اعلام می‌کنم که اگر «جهانخواران» بخواهند در مقابلِ «دین» ما بایستند، ما در مقابلِ همه «دنیا»ی آنان خواهیم ایستاد، و تا «تابودی تمامِ آنان»، از پا نخواهیم نشست؛ یا همه «آزاد» می‌شویم یا به آزادی بزرگ‌تری که «شهادت» است، می‌رسیم (همان؛ ج ۲۰، ص ۳۲۵، ۶ مرداد ۱۳۶۶). ایشان تهدید می‌کند که اگر دنیا، خودش را آماده «بحرانِ نفت» و «به‌هم‌خوردنِ همه معادلاتِ اقتصادی و تجاری و صنعتی» کرده است، ما هم آماده‌ایم! (همان، ص ۳۳۰، ۶ مرداد ۱۳۶۶).

ایشان در جای دیگری می‌نویسد: مسلمانانِ جهان با همراهی نظامِ جمهوری اسلامی ایران، عزمِ خود را جزم کنند تا «دندان‌های امریکا را در دهانش خُرد کنند» و نظاره‌گرِ شکوفایی گلِ آزادی و توحید باشند (همان، ص ۳۳۰، ۶ مرداد ۱۳۶۶). وی توصیه می‌کرد که همیشه با «بصیرت» و با «چشمانی باز»، به دشمنان خیره شوید و آنان را «آرام» نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرام‌تان نمی‌گذارند (همان؛ ج ۲۱؛ ص ۳۲۸- ۳۲۹، ۲ فروردین ۱۳۶۸).

امام خمینی برای آن‌که بعدها کسانی به بهانه تغییرِ شرایط و موقعیت‌ها، راهِ انفعال و عقب‌نشینی را در پیش نگیرند و انقلاب را در غرب و سیاست‌های استکبار، هضم و مستحیل نسازند، اشکالِ تاریخیت را از نظرِ خود می‌زُداید و تأکید می‌کند که استقلال‌خواهی و مقاومت و مرزبندی با بیگانگان، جزو اصولِ ابدی و انعطاف‌ناپذیرِ انقلاب است: شعارِ «نه‌شرقی و نه‌غربی» ما، «شعارِ اصولی» انقلابِ اسلامی در جهانِ مستضعفان است و «ذرّه‌ای» هم از این سیاست، عدول نخواهد شد، و این سیاست، «ملاک عملِ ابدی جمهوری اسلامی» است؛ چنان‌که پُشت کردن به این سیاستِ بین‌المللی اسلام، خیانت به رسولِ خدا(ص) و ائمه هُدی(ع) است (همان؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۹، ۶ مرداد ۱۳۶۶).

■ از تنهایی انقلاب نباید ترسید

این‌که ما در جهانِ کنونی، «تنها» و «بی‌یاور» باشیم و «جبهه‌ای بزرگ و متراکم» در مقابل‌مان شکل گرفته باشد، نه فقط نباید موجبِ «نگرانی» و «دلهره» ما شود، بلکه نباید دربارهٔ «حقانیت» خود تردید کنیم، چون ملاک و مبنای حقّ و باطل، «اکثریت» و «اقلیت» نیست و نمی‌توان به‌واسطه استناد جُستن به «کمّیت‌ها» و «اعداد»، صواب و صلاح را از ناصواب و فساد بازشناخت. آن‌که حقّ را شناخته و به عهدِ بندگی‌اش، پایبند است، از «تنهایی» و «انزوا» نمی‌هراسد و عظمتِ ظاهری و مادّی جبهه دشمن، باعث نمی‌شود خویش را ببازد و از مبارزه دست بکشد؛ چنان‌که امام خمینی، با وجودِ این‌که در منزلتِ رهبری و ولایت قرار داشت و اطاعت از او، بر دیگران واجب و لازم بود، اما تداومِ مبارزه و مجاهدتِ خویش را متوقف بر همراهی و مساعدتِ مردم نکرده بود و می‌گفت ابرقدرت‌ها مطمئن باشند که اگر خمینی، «یکه» و «تنها» هم بماند، به راهِ خود، که راهِ «مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی» است، ادامه می‌دهد (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۹، ۶ مرداد ۱۳۶۶). بر این اساس، ایشان اصرار می‌ورزد که نیروهای انقلابی و مردمِ مؤمن، از قلّتِ خود و کثرتِ دشمن، دچارِ تردید و تزلزل نشوند و از ادامهٔ مسیرِ انقلاب، منصرف نگردند، همچنان که تجربه‌های انقلابی ما، چه در دورانِ نهضت و چه در دورانِ دفاعِ مقدّس، همگی در «تنهایی» و «بی‌کسی» تحقق یافتند. امام خمینی می‌نویسد: همان‌گونه که در «تنهایی» و «غربت» و «بدونِ کمک و رضایتِ هیچ‌یک از کشورها و سازمان‌های جهانی»، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و «بدونِ کمک حتّی یک کشورِ خارجی»، متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خُدا، باقیمانده راهِ پُر نشیب و فراز را با اتّکا به خدا، «به‌تنهایی» خواهیم پیمود و به «وظیفه خویش»، عمل خواهیم کرد. در نهایت نیز، یا دستِ یکدیگر را در شادی «پیروزی جهانِ اسلام در کلّ گیتی» می‌فشاریم، یا همه به «حیاتِ ابدی» و «شهادت» رو می‌آوریم و از «مرگِ شرافتمندانه» استقبال می‌کنیم، ولی در هر حال، «پیروزی» و «موفقیت» با ماست (همان، ص ۳۲۵- ۳۲۶، ۶ مرداد ۱۳۶۶). پس ما با این توجیه که در جهان، «تنها» مانده‌ایم و دیگران یا با ما «دشمن» هستند، یا دوستی‌شان در آن حدّ نیست که در مواقعِ بحرانی و هولناک، به یاری ما بشتابند، هرگز نباید از «آرمان‌های اسلامی و انقلابی» خویش، عقب‌نشینی کنیم به‌جای «مبارزه» و «مقاومت»، مسیرِ «مذاکره» و «معامله» را در پیش بگیریم؛ چون اگر این استدلال، صحیح و روا بود، نه اصلِ «انقلابِ اسلامی» به وقوع می‌پیوست، و نه در «دفاعِ مقدّس»، به پیروزی دست می‌یافتیم. انقلاب، در چه شرایطی تحقق یافت؟! جز این است نظامِ بین‌الملل و ایالاتِ متّحده امریکا، تا لحظه آخر، از شاه حمایت می‌کردند و انقلابِ مردمِ ایران را برنمی‌تابیدند، بلکه در برابرِ آن، سنگ‌اندازی می‌کردند؟ مردمِ ایران، مسلح به تجهیزاتِ نظامی بودند، یا یکی از ارتش‌های منطقه، از آنها پشتیبانی می‌کرد؟ آیا در همان زمان، دوستانِ ساده‌اندیش خطاب به امام خمینی نمی‌گفتند که با «دست‌های خالی» نمی‌توان در مقابلِ «حکومتِ مسلح و مقتدر» ایستاد و انقلاب کرد و حاصلِ انقلابی‌گری، جز ریخته‌شدنِ خونِ جوانان و از دست رفتنِ جانِ انسان‌ها، چیزی نخواهد بود؟ و مگر امام خمینی در مواجهه با چنین تحلیل‌ها و توصیه‌ها، «تنهایی» و «قلّت» را توجیهی برای ترک کردنِ «مبارزه» نمی‌دانست و انجامِ «وظیفه» و «تکلیفِ» الهی را حتّی اگر به «شهادت» می‌انجامید، واجب نمی‌شمردند؟ و دورانِ دفاعِ مقدّس نیز، همین استدلال‌ها، دوباره مطرح شد و رزمندگانِ ما توانستند به مدّتِ هشت سال، در مظلومانه‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین شرایط، بجنگند و از انقلاب دفاع کنند و در آخر نیز دشمنان را از کامیابی در جنگِ نظامی، ناامید سازند. این همه تجربه‌های تاریخیِ درخشان و بی‌نظیر، کافی است برای این‌که راهِ «مقاومت» و «انقلابی‌گری» را برگزینیم و از «تنهایی خویش» و «انبوهی دشمن» نهراسیم.